بررسی بخشی ازوجوه ثبوتی رواىات عدد

بحث در رواىاتی بود که ادعا شده بود مخالف کتاب است، و بر طبق آنها عمل نشده بود و مورد اعراض بود. آیا فی حد نفسه وجه ثبوتی ای که مخالف کتاب نباشد و رواىات هم مقصودی داشته باشد که از ناحیه فقه الحدیث خود آنها فی حد نفسه ملاحظه کرد، میتوان مطلبی راجع به آنها گفت یا نه؟ در طول تاریخ ولو مورد اعراض قرار گرفته، علماء راجع به اینها حرفها زدهاند و موضع گیری های مختلفی داشتند. نکتههای هم که دیروز عرض کردم مقصودم تنها قرینه داخلیه در خود رواىات بود که از سطح اشکالاتی که به آنها میشود افق رواىات به افق بالاتری برود. یعنی رواىات ناظر به یک سطحی از نگاه به تقویم است که «منذ خلق الله السماوات و الارض» است. در رواىات بعدی دارد که از روز اول همه سی بوده، سیصد و شصت بوده، بهخاطر خلق سماوات در ستة ایام، شش روز از سال کم شده و شده سیصد و پنجاه و چهار روز. این قرائن داخلیه میگوید این رواىات میتواند یک وجهی داشته باشد که غیر مانوس باشد. همین اندازه عرض من بود که میتوان چنین چیزی را گفت.

اما اینکه دنباله آن را بگیریم و حل کنیم و جلو برویم و ببینیم چه چیزی ممکن است، از ذهن قاصر امثال من طلبه دور است که بخواهیم حل نهائی را برای اینها ارائه بدهیم. دیروز برخی از اشکالات مطرح شد، بله ممکن است آنها یک جوری جواب داده شود. مثلاً آقا فرمودند این رواىات به صرف تقویم و میقات و سی روز بودن ربطی ندارد، بلکه ناظر به یک امر خارجی و واقعه خارجی ای که آنها میگفتند بیشتر روزه هایی که حضرت گرفتند بیست و نه بود، اما این رواىات میگوید نه. اصلاً بیست و نه روز نگرفتند. این ربطی به تقویم ندارد، بلکه به یک واقعهای در خارج ناظر میشود.

خب ممکن است به این اشکالات جواب هایی داده شود، ولو اسرار این رواىات را ندانیم، اما اینکه گفتند حضرت هیچ وقت روزه ناقص نگرفتند، ممکن است توجیهات مختلفی کرد. مثلاً منظور آن است و .... جوراجور است. یکی که مرحوم فیض اشاره کردند این بود: آنها میخواستند بگویند آن چه که حضرت ناقص گرفتند اکثر بود از روزه هایی که سی روز گرفتند. این را تکذیب کردند. نه، این جور اکثریت ثابت نیست.

شاگرد: به ظاهر رواىات نمی خورد.

استاد: بله، خود مرحوم فیض هم همین جواب را دادند. از برخی نقل کردند و جواب دادند. ولی برای تاویل و در مقام تاویل یک تعبیری، اینها خوب است. وجوهی است که آوردهاند.

شاگرد: به ذهن شما چه میآید؟ ظاهراً رواىات دیگر میگویند کمتر از سی روز هیچ وقت نمیگرفتند.

استاد: آن چه که الآن در ذهن من است، به‌عنوان احتمالی است که با عرض دیروزم توافق داشته باشد. روی فرض این‌که روایت درست باشد و از معصوم صادر شده باشد، وقتی حضرت این کلام را القاء می‌کنند، آن انگیزه اصلی امام در القاء کلام، برای تفسیری بعدی ما مؤثر است و جواب اشکال شما واضح می‌شود. یعنی اگر فرض گرفتیم آن‌ها یک چیزی می‌گویند و حضرت می‌خواهند بگویند بخشی کوچکی از شرع جد ما و جریانات در دست شما است. نزد ما اهل البیت خیلی خیلی بیش از آن علومی که پیش شما است، نزد ما است. اگر مقصود این است، وقتی می‌گویند از اول تا آخر ماه کامل است، آن وقت مانعی ندارد که بگویند حضرت هم هیچ وقت ناقص نگرفتند. به چه معنا؟ مثلاً اگر در تقویم کل، ماه مبارک را تمام‌ً سی روز حساب کردیم –با ملاحظه کبیسه و ...- از یک طرف آن چه که عمل ظاهری و خارجی حضرت بود، مراعات رؤیت بود. خودشان هم فرمودند. در روایات خود اهل البیت بود. شیخ مفید فرمودند خود روایات اهل البیت علیه‌السلام در این‌که رؤیت میزان است، حضرت بیست و نه روز روزه گرفتند، شهر مثل سائر شهور است، کم می‌شود و کامل می‌شود. با این‌که این همه روایات هست، پس عمل خارجی حضرت طبق همین رؤیت بوده. خب در اینجا حضرت چه طور قسم می‌خورند و آن‌ها را تکذیب می‌کنند؟ می‌گویند اینجا یک چیزهایی هست که شما نمی‌دانید. یعنی وراء این امر ظاهر است.

شاگرد: عمل شخصی ایشان براساس عدد بوده باشد؟

استاد: شاید در روایت بود، «ما صام»، نگفتند «ما صام المسلمون». آن‌ها می‌گفتند حضرت بیشتر، بیست و نه روز را گرفتند؛ یعنی مسلمانان همه همراه حضرت این کار را کرده‌اند. وقتی حضرت می‌خواهند آن‌ها را تکذیب کنند، عبارت این بود: «ما صام رسول الله اقل ثلاثون». ببینید نمی‌گویند «ما صام رسول الله و المسلمون». حضرت کمتر نگرفته بودند. نظیر آن هم بود. یادم هست در درس وقتی بحث به قضیه نمازِ رسیده بود، خب در روایات شیعه دارد وقتی بلال خواب بود، امیرالمؤمنین و پیامبر خدا هر دو –شاید در روایت دارد که به‌صورت جماعت- بلند شدند و نماز صبح را خواندند و بعد خوابیدند. روی حساب ظاهر وقتی بلال بیدار شد و لشگر بیدار شدند و خورشید طلوع کرده بود، گفتند چطور شد؟! بلال قرار بود تو بیداری شوی و ما را صدا بزنی؟! گفت «ان الذی انامکم قد انامنی»! همان خدایی که شما را به خواب برد، من را هم به خواب برد. خب خسته بودم و خواب رفتم. تمام شد. خب حضرت بلند شدند و اول نماز را به جماعت خواندند، اول نافله را خواندند و بعد همه مسلمین نماز قضای صبح را به حضرت اقتدا کردند. ظاهرش این بود. اما در روایت دارد که امام فرمودند خودشان دو تایی نماز را خواندند. به مسلمین القاء کردند که ما نخواندیم. چرا؟ برای این‌که تسهیل امر بر امت شود که اگر فردا نماز یک مسلمانی قضا شد، دل خوش باشد به این‌که در آن روز نماز پیامبر خدا هم قضا شد. منظورم اینجا نبود؛ منظورم این نکته‌ای بود که حاج آقا در درس می‌گفتند و مربوط به بحث ما است. می‌گفتند وقتی بلال خوابمانده بود و حضرت خواستند به مسلمانان خطاب کنند که حالا بیایید نماز را قضا کنیم، فرمودند «نمتم بوادي الشيطان»[1]. فقها فرموده بودند و حاج آقا هم در درس اشاره فرمودند. نفرمودند «نمنا»، اگر می‌فرمودند «نمنا» یعنی همه ما نمازمان قضا شده اما چون خودشان نماز خوانده بودند و اینها نخوانده بودند. فرمودند «نمتم»؛ اینجا وادیای بوده که نمازتان قضا شده. اسباب نسیان هم خودش کار شیطان است. «وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ اذکروه»[2]. حضرت هم در اینجا می‌فرمایند «ما صام رسول الله ص اقل من ثلاثین»، حضرت کمتر نگرفتند. سرّش را خودشان باید بیان کنند، درحالی‌که واقعه خارجی است حضرت نفرمودند «ما صام المسلمون».

خب اگر این احتمال آمد برای توجیه این‌که حضرت به چه صورت روزه گرفته‌اند، وجوه مختلفی هست. ما از خیلی از آن‌ها سر در نمی‌آوریم. مثل جناب سلمانی می‌خواهد که با جوابی که داد فوری بیان کرد. حضرت فرمودند چه کسی هست که همه شب‌ها تا صبح عبادت کرده است؟ چه کسی است که تمام روزهای سال را روزه بوده؟ در جواب این سؤال‌ها سلمان گفت «انا یا رسول الله ص». ده‌ها که ناراحت شدند و گفتند او دارد دروغ می‌گوید، ما روزه‌هایی که او روزه نبوده را مکرر دیده‌ایم، یا

شب‌هایی که خواب بوده را دیدیم. ظاهراً حضرت فرمودند از خودش بپرسید. از خودش سؤال کنید تا ببینید چه می‌گوید. بعد توضیح داد وقت خواب سه بار فلان سوره را می‌خواند گویا تا صبح در حال عبادت است. اول و وسط و آخر ماه را روزه می‌گیرد، یا پنج شنبه اول، پنج شنبه آخر و چهارشنبه وسط ماه را روزه می‌گیرد، گویا کل ماه را روزه گرفته است. مثال عرض می‌کنم. نمی‌خواهم در مانحن فیه تطبیق کنم. معلوم باشد. می‌خواهم بگویم وقتی غرض از القاء کلام این باشد که حضرت می‌خواهند بگویند ما از جدمان چیزهایی می‌دانیم که اینها نمی‌دانند، وقتی آن جا می‌گویند جد ما هیچ وقت کمتر نگرفتند باید وجهش را از خود حضرت بپرسیم؛ یعنی چطوری است که حضرت با اینکه ظاهر امر بیست و نه روز بود، کمتر از سی روز نگرفته اند؟! وجوه مختلفی می‌تواند باشد که مطوی است.

شاگرد: احتمال اینکه درواقع یک توسعه‌ای بوده باشد؛ یعنی یا سرانگشت رؤیت برود یا سرانگشت رواییات عدد برود، هست؟ این احتمال صفر است؟ روایات عدد یکی-دو تا نیست. ولو براساس رؤیت مطابق با آنها رفتار می‌کردند ولی خودشان براساس عدد روزه می‌گرفتند، این احتمال صفر است که همیشه سی روز می‌گرفتند؟

استاد: با مردم محشور بودند؛ وقتی روز عید فطر بود و می‌دانستند روزه حرام است، می‌فهمیدند که حضرت خورده‌اند یا نه. می‌آمدند و اقامه نماز عید فطر می‌شد.

شاگرد: منافاتی ندارد. آن چه که مربوط به اجتماع مسلمین است، به رؤیت عمل می‌کردند و یک وقت بیست و نه می شده. اما در عمل شخصی سی روز روزه می‌گرفتند. روز عید فطر هم براساس آن رؤیت نماز را می‌خواندند.

استاد: افطار هم می‌کردند یا نه؟

شاگرد: معلوم نیست افطار کرده باشند. شاید افطار هم کرده باشند.

شاگرد۲: چرا برای مسلمانان یک کاری باشد و برای خودشان کار دیگر؟ چه غرضی داشتند؟

استاد: چون عدد هم یک معیار دارد. حساب کردن عدد کار سختی است... .

شاگرد: وقتی توسعه هست و تکلیف بر همه یکی است، رؤیت راحت است.

شاگرد۳: اگر امر شخصی است چرا بیان شده؟

شاگرد۴: عدد که از رؤیت راحت‌تر است.

شاگرد۲: نه، کبیسه دارد و حساب کتاب دارد. اصلاً توضیح برخی از روایات عدد سخت است. این قدر سخت است که آقای شعرانی ذیل روایت سیاری تندشدند، و حال اینکه مقداری توجیه‌پذیر هم باشد. هیچ نحو توسعه واقعی نمی‌توان تصور کرد؟

استاد: ببینید اینکه حضرت فرمودند اصلاً روزه ناقص نگرفتند، یعنی می‌خواهند بگویند چون واجب بود....

شاگرد: آن یک توجیه دیگر است. ممکن است که هیچ وقت ناقص نگرفتند، نه به‌خاطر اینکه یک روزش واجب است، مثلاً یک روز پیشواز می‌رفتند و همیشه سی روز می‌گرفتند.

شاگرد۲: دارد که رمضان را سی روز می‌گرفتند.

شاگرد: این قطعاً خلاف ظاهر هست و ظاهر موافق با فرمایش شما است، منظورم تاویل است. این سؤال اصلی من نیست. سوالم این است که آیا هیچ نحوه توسعه ی ثبوتی میتوان تصور کرد ای من؟ توسعه ثبوتی به این نحو که یک راه رؤیت باشد، یک راه عدد باشد، لااقل فی الجمله.

استاد: یعنی تخییر واقعی باشد؟

شاگرد: بله ولو فی الجمله.

استاد: تخییر واقعی که در عرض هم باشد، به این معنا که ممکن است هر دو را اجراء کنیم، توافق خارجی ندارد. یعنی اگر ما بهنابال رؤیت برویم با اینکه عدد را ملاحظه کنیم، با هم تنافی پیدا میکنند. وقتی تنافی پیدا میکنند تخییر بین متنافیین چه معنایی پیدا میکند؟! اگر بخواهید طولی حساب کنید، به همین معنایی است که الآن گفتم. یعنی یکی از راههای ثبوتی این است که چه زمانی به آن مراجعه میشود؟ آن وقتی که دست ما بهخاطر ابر دامنهدار و مدت دار، از رؤیت کوتاه شود. لذا به آنها مراجعه میکنیم. باز روایتی در در همین معنا است. روایتی که فرمودند «وإن غم عليكم فعدوا ثلاثين»[3]. این تصریح در در عدد است. اینجا بهترین جا بود که حُسن استفاده شود و سریع پلی زده شود برای اجاء اخبار عدد. بگویند «اذا غم علیکم الشعبان فانقصوا منه»، یک ضمیمه ولو احتیاط موری باشد؛ شما یک روز را شروع کنید تا معلوم باشد که شعبان «ناقصٌ ابدا»، و حال اینکه نفرموده اند.

شاگرد: روایات عدد هم یکی نیست، چندین روایت است با لسان های مختلف. راحت است که بگوییم همه اینها را کنار بگذاریم و اعراض شده. اما واقعش چیست؟

استاد: من عرض کردم آن اندازهای که قرینه داخلیه میگوید، قرینه داخلیه دال بر این است که دارد یک وجه ثبوتی ای را بیان میکند که این وجه ثبوتی در شرع برای خودش موطنی دارد. اما اینکه چطور است، باید جلو برویم. غیر از فرمایش شما میشود که اینها را وجه ثبوتی در عرض هم بگیریم.

شاگرد: من هم بهنابال همان موطن هستم.

استاد: بنابراین اشکالی که شما میگویید حضرت به واقعه خارجی استشهاد کردهاند، مانعی ندارد که استشهاد به یک واقعه خارجی برای تکذیب آن امر خارجی نباشد. تکذیب آن امر خارجی نیست. بلکه توسعه دید ناظر در این روایات است به اینکه بتواند درک کند و بین عملی که حضرت در ماه ناقص انجام دادند و اینکه میتوانند همان ماهی را که ناقص روزه گرفتهاند میتوانند تکمیل کنند. برای اشان وجهی دارد که اگر پرده از جلوی چشمان ما کنار برود، میبینیم که اشان سی گرفتهاند. به چه وجوهی؟ به همین هایی که مثال زدم و تطبیق نکردم. عرض کردم میشود بگویند کسی این کار را انجام داده، و حال اینکه به حسب ظاهر و دید موری میگویند شما که روزه نبودید. شما که شب خواب بودید؛ دارد میبیند. من اینطور وجهی را گفتم، نه اینکه شما میگویید. اینکه شما میگویید خیلی بعید است؛ یعنی روز عید است و حضرت میخواهند نماز عید بخوانند، همه مسلمانان هستند. حضرت نه تا عیال دارند، با همه مسلمین محشور هستند، اشان هر سال مخفی کنند و نگذارند کسی ببیند!

شاگرد۲: در روایتی که حضرت میفرمایند «ان الزمان قد استدار»، اینجا مثل آن جا نمیتواند باشد؟ در آن سال میدانستند و حضرت هم مخفی نگه داشته بودند، ابوبکر را فرستادند، ولی سالی که خودشان حج مشرف شدند به ماه اصلی خودش رسید. آن خلیفه حج را در ذو القعده به جا آورد ولی حضرت در ذو الحجه به جا آوردند. حضرت هم مخفی نگه داشتند. به کسی هم که اعلام نکرده بودند.

استاد: مثلاً در سال‌هایی که مختلف بود، نزول «شهر رمضان» بعد از «إن الزمان قد استدار، فهو اليوم كهيئة يوم خلق الله السماوات والأرضين»[4] بود یا قبلش بود؟ یعنی مسلمانان ماه رمضان را طبق نسیء می‌گرفتند؟!

شاگرد: نمی‌خواهم بگویم طبق نسیء می‌گرفتند، شما که می‌فرمایید عید فطر را مخفی نگه دارند، خب حضرت این را هم مخفی نگه داشتند. یک امری است که امکان مخفی نگه داشتنش بوده. کما اینکه حضرت هیچ وقت به مردم نگفتند که حج بجا نیاورید. مشرکین به حج می‌آوردند و حضرت هم منعی نکردند از اینکه حج بجا بیاورند. همینطور مخفی نگه داشتند تا زمان خودشان که حج بجا آوردند. در اینجا هم حضرت می‌توانند روزه بودن خودشان را در عید فطر مخفی نگه دارند و وقتی با عید فطر اصلی تواقق پیدا کرد، حضرت هم افطار کنند. وقتی تواقق پیدا نکرد و خودشان بخواهند طبق سی روز رفتار کنند، می‌توانند طوری رفتار کنند که مردم گمان کنند عید فطر واقعی است، ولی حضرت خودشان روزه داشتند.

شاگرد۲: شاید خیلی وقت ها با رؤیت هم مطابق با سی روز می شده.

استاد: این هایی که می‌فرمایید غیر از وقوع خارجی شد. در روایاتی که برای بیست و نه است و مشهور به آن عمل کرده‌اند –روایات رؤیت- در آن‌ها تصریح می‌کنند که حضرت بیست و نه روز گرفته‌اند. «صام رسول الله تسعة و عشرون»، خب این‌ها چه؟! علاوه که در ذهن من خیلی بعید است، اصلاً این جور نیست یک رهبری که همه مسلمانان دورش را گرفته‌اند و هزاران چشم رفتار او را می‌بینند، روز عیدی که همه عید کرده‌اند و حرام است روزه باشند، بگوییم حضرت چیزی نمی خوردند و مخفیانه روزه بودند! یا همیشه آخر ماه شعبان، آن را روز اول قرار می‌داد! خود اهل‌سنت از حضرت نقل هایی دارند که یوم الشک را روزه نگیرید. عده‌ای تحریم کرده بودند و اصلاً طبق روایات خودشان حرام می‌دانستند. اگر این جور بود که حضرت در هر ماه شعبان، یوم الشکی که نزد مسلمانان سی ام شعبان بود، حضرت باطناً به‌عنوان اول ماه مبارک روزه می‌گرفتند، این دیگر مخفی کاری نداشت. اتفاقا موافق این بود که به مسلمانان بگویند شما هم بگیرید. برای چه؟ برای اینکه هم حکم واقعی اجراء شود که شهر رمضان تام است، و هم اینکه همه روزه گرفته‌اند و چرا نهی کنند؟! چرا به استصحاب ارجاع بدهند؟! با مجموع اینها در ذهن شخصی من صرف است که این احتمال را بگوییم که حضرت مخفی می‌کردند.

---

[1] التهذيب، ۲/ ۲۶۵/ ۹۵/ ۱

[2] الکهف ۶۳

[3] الإستبصار نویسنده : الشيخ الطوسي جلد : ۲ صفحه : ۶۴

[4] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۵ صفحه : ۳۷۹

بازبینی #2
ایجاد شده 12 آوریل 2026 06:21:22 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 آوریل 2026 06:24:51 توسط ... .